سرکار خانم دکتر آتوسا مؤمنی
رئیس مرکز مطالعات منطقه‌ای پاسداری از میراث‌فرهنگی ناملموس در آسیای غربی و مرکزی در تهران

نگاهی به کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو

و چالش‌های ثبت و صیانت

میراث‌فرهنگی ناملموس در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مناقشه، تعامل و دیپلماسی فرهنگی در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. برخلاف میراث ملموس که با عناصری فیزیکی، مربوط به مکان و قابل‌اندازه‌گیری مانند بناهای تاریخی، کاخ‌ها یا محوطه‌های باستانی تعریف می‌شود، میراث ناملموس واجد ماهیتی سیال، زنده و اجتماعی است که به طور مستقیم با حافظه جمعی، هویت فرهنگی و شیوه‌های زیست جوامع انسانی پیوند دارد. این ویژگی‌ها سبب شده است که میراث ناملموس نه‌تنها موضوعی فرهنگی، بلکه مسئله‌ای سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی تلقی شود؛ عرصه‌ای که در آن دولت‌ها، جوامع محلی، نهادهای بین‌المللی و کنشگران فرهنگی در فرآیندی پیچیده از رقابت و همکاری درگیر می‌شوند. در این میان، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) نقش محوری داشته و کنوانسیون پاسداری از میراث‌فرهنگی ناملموس (۲۰۰۳) به‌عنوان چارچوبی جهانی برای حفاظت از این میراث عمل می‌نماید.

مصاحبه حاضر با خانم دکتر آتوسا مؤمنی، رئیس مرکز مطالعات منطقه‌ای پاسداری از میراث‌فرهنگی ناملموس در آسیای غربی و مرکزی، فرصتی فراهم می‌کند تا این پیچیدگی‌ها از منظر یک کنشگر علمی و اجرایی بررسی شود. دکتر مؤمنی با سابقه در حوزه باستان‌شناسی، مطالعات فرهنگی و مدیریت بین‌المللی میراث، در این گفت‌وگو به تشریح فلسفه شکل‌گیری کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو، تفاوت بنیادین آن با کنوانسیون میراث جهانی ۱۹۷۲، جایگاه مردم در فرآیند صیانت از میراث ناملموس و همچنین چالش‌های مالکیت، روایت‌سازی، ثبت‌های مشترک و کالایی‌شدن فرهنگ می‌پردازد. اهمیت این گفت‌وگو ازآن‌جهت است که بحث میراث ناملموس را از سطح توصیفی و احساسی فراتر برده و آن را در چارچوب مفاهیمی چون توسعه پایدار، حکمرانی فرهنگی، دیپلماسی جامعه‌محور و صلح جهانی تحلیل می‌کند.

اطلاعات مصاحبه

- **مصاحبه‌کننده:** مرضیه تاجمیری، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان
- **مصاحبه‌شونده:** دکتر آتوسا مؤمنی، رئیس مرکز مطالعات منطقه‌ای پاسداری از میراث‌فرهنگی ناملموس در آسیای غربی و مرکزی در تهران
- **تاریخ برگزاری:** یکشنبه، نهم آذرماه ۱۴۰۴
- **سرفصل‌ها:**

۱. خاستگاه کنوانسیون ۲۰۰۳ و تمایز آن با میراث ملموس
۲. میراث ناملموس، توسعه پایدار و اقتصاد خلاق
۳. میراث ناملموس، توسعه و تهدیدهای جدید فرهنگی

نکته: به‌منظور حفظ استقلال علمی و تنوع دیدگاه‌ها، یادآور می‌شود که نظرات مطرح در این گفت‌وگو بازتاب‌دهنده آراء شخصی مصاحبه‌شونده است و لزوماً به‌معنای تأیید یا اتخاذ موضع از سوی گروه پژوهشی حقوق بشر دانشگاه اصفهان نمی‌باشد. شایان‌ذکر است نسخه کامل ویدئویی این مصاحبه از طریق وب‌سایت رسمی گروه به نشانی www.hriui.com در دسترس عموم قرار دارد.

گزارش مصاحبه

۱. خاستگاه کنوانسیون ۲۰۰۳ و تمایز آن با میراث ملموس

دکتر مؤمنی بیان می‌کند که فهم درست میراث‌فرهنگی ناملموس بدون درک چرایی خلق کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو ممکن نیست. این کنوانسیون در امتداد تجربه‌های پیشین یونسکو، به‌ویژه کنوانسیون ۱۹۵۴ حفاظت از آثار فرهنگی در منازعات مسلحانه و کنوانسیون ۱۹۷۲ میراث جهانی، شکل گرفت اما فلسفه‌ای کاملاً متفاوت را دنبال می‌کند. پس از جنگ‌های جهانی، جهان به صرافت حفاظت از خلاقیت‌های بشری افتاد. کنوانسیون ۱۹۵۴ نخستین گام بود که بر حفاظت آثار در زمان جنگ تأکید داشت، اما کنوانسیون ۱۹۷۲ این رویکرد را به سطح جهانی برد و معیارهایی همچون «کهن‌ترین»، «بزرگ‌ترین» یا «منحصربه‌فردترین» را ملاک ثبت آثار قرار داد. این کنوانسیون بیش از ۱۹۰ کشور عضو دارد و دولت‌ها نقش اصلی را در معرفی، مدیریت و حفاظت از میراث ایفا می‌کنند؛ با این حال، دکتر مؤمنی اشاره می‌کند که این رویکرد غرب‌محور بود و فرهنگ‌های غیرغربی را به حاشیه راند.

در مقابل، کنوانسیون ۲۰۰۳ بر نفی مفهوم «ترین» تأکید دارد و اصل برابری فرهنگی را مبنا قرار می‌دهد. از این منظر، هیچ میراث ناملموسی بر دیگری برتری ندارد و ارزش آن نه در قدمت یا عظمت، بلکه در زنده‌بودن، انتقال بین‌نسلی و پاسخ‌گویی به نیازهای امروز جامعه نهفته است. دکتر مؤمنی اشاره دارد که کنوانسیون ۲۰۰۳ واکنشی آگاهانه به سلطه روایت‌های غرب‌محور در نظام میراث جهانی بود؛ روایتی که فرهنگ‌های غیرغربی را فاقد ارزش تمدنی می‌دانست. این تغییر پارادایم برای جلوگیری از یکسان‌سازی فرهنگی در فرآیند جهانی‌شدن و حفظ تنوع فرهنگی خلق شد. به‌عنوان‌مثال، در کنوانسیون ۱۹۷۲، بند ششم فرصتی برای ثبت میراث زنده فراهم کرد، اما ابرقدرت‌ها مانع ثبت مواردی مانند گنبد هیروشیما یا زندان نلسون ماندلا شدند، زیرا این آثار، نمادهای منفی وقایعی مانند جنگ و آپارتاید بودند. با تصویب کنوانسیون ۲۰۰۳، این محدودیت‌ها برداشته شد و بیش از ۱۸۰ کشور در کمتر از ۱۵ سال به آن پیوستند.

یکی دیگر از بنیادی‌ترین تفاوت‌های میراث ناملموس با میراث ملموس، جایگاه مردم در فرآیند ثبت و صیانت است. دکتر مؤمنی پنج تجلی اصلی میراث ناملموس را بر اساس کنوانسیون، بیان‌های شفاهی (مانند افسانه‌ها و زبان‌ها)، هنرهای اجرایی (مانند موسیقی و تئاتر)، مناسک و آیین‌ها (مانند نوروز و یلدا)، دانش مرتبط با طبیعت و کیهان (مانند طب سنتی) و مهارت‌های صنایع‌دستی و سنتی توصیف می‌کند. این تجلیات چنان وسیع و لایه‌لایه هستند که هیچ پدیده فرهنگی خارج از آنها نمی‌ماند. وی می‌گوید این پنج تجلی در ذهن، قلب، دستان و مهارت‌های ما جاری است و کل سیستم زیست انسانی را پوشش می‌دهد. معیارهای ثبت نیز بر سازگاری با حقوق بشر، حقوق حیوانات، توسعه پایدار و احترام متقابل تأکید دارد. از این رو میراث باید زنده باشد؛ اگر مرده باشد، باید با آموزش سه نسل احیا شود تا دوباره ناملموس شود.

دکتر مؤمنی تأکید می‌کند که در میراث ناملموس، دولت‌ها مالک یا متولی مطلق نیستند، بلکه این مردم، جوامع محلی و حاملان میراث هستند که تصمیم می‌گیرند چه چیزی میراث آن‌هاست و چگونه باید حفظ شود. از همین رو، برخلاف آثار ملموس که پیش از ثبت جهانی

توسط ارزیابان بین‌المللی راستی‌آزمایی می‌شوند (مانند بازدید ۱۵ روزه از سایت برای بررسی اصالت و تمامیت)، در میراث ناملموس این مردم هستند که اعتبار و اصالت اثر را تضمین می‌کنند. در میراث ملموس، دولت پلان مدیریتی را از صفر تا صد اجرا می‌کند، اما در ناملموس، مردم طومار می‌نویسند و خواستار ثبت می‌شوند؛ لذا این نگاه مردمی سبب می‌شود که میراث ناملموس ذاتاً با مشارکت، وفاق و احترام متقابل پیوند بخورد. به بیان دیگر، کنوانسیون ۲۰۰۳ برای ایجاد تمایز یا مرزبندی‌های هویتی نیامده بلکه برای «وصل‌کردن» آمده است. همین رویکرد، بستر ثبت‌های چندملیتی و مشترک را فراهم کرده و از میراث ناملموس، ابزاری برای همگرایی فرهنگی ساخته است.

یکی دیگر از چالش‌برانگیزترین مباحث در حوزه میراث ناملموس، مسئله مالکیت و روایت در ثبت‌های مشترک است. نمونه‌هایی مانند نوروز، یلدا، سازهای موسیقایی یا آیین‌های پهلوانی نشان می‌دهند که میراث ناملموس غالباً فراتر از مرزهای سیاسی امروز حرکت می‌کند. دکتر مؤمنی در این زمینه تأکید دارد که کنوانسیون ۲۰۰۳ اساساً مفهوم مالکیت انحصاری را به رسمیت نمی‌شناسد. یک میراث می‌تواند در چند کشور، با روایت‌ها و شیوه‌های اجرایی متفاوت، به‌عنوان میراث ملی یا مشترک ثبت شود؛ بدون آنکه این تفاوت‌ها تهدیدی برای اصالت آن تلقی شود. به‌عنوان‌مثال، نوروز در ایران خانواده‌محور است، اما در ازبکستان یا آذربایجان عمومی‌تر برگزار می‌شود. دکتر مؤمنی توضیح می‌دهد که نوروز در سال ۲۰۰۵ ثبت شد و اولین اثر چندملیتی بود. کشورهایی مانند پاکستان و قزاقستان بعداً پیوستند، و این تنوع، نشانه زنده‌بودن است. او به مولانا اشاره می‌کند که طریقت مولویه توسط ترکیه ثبت شده، اما این ثبت تعارضی با ریشه و خاستگاه ایرانی آن ندارد، زیرا میراث زنده است و می‌تواند در فرهنگ‌های مختلف ریشه بدواند. در همین راستا، وی به‌صراحت، مفهوم «اصالت» به معنای کلاسیک آن را در حوزه میراث ناملموس رد می‌کند. در این حوزه، اصالت نه به ثبات شکلی، بلکه به تداوم کارکردی و اجتماعی مربوط است. میراث ناملموس باید بتواند در پاسخ به نیازهای جدید جامعه تغییر کند؛ در غیر این صورت، به پدیده‌ای موزه‌ای و منجمد تبدیل خواهد شد. نوروز امروز، یلدای معاصر یا شیوه‌های جدید اجرای آیین‌های مذهبی و اجتماعی، همگی نمونه‌هایی از این پویایی هستند. تغییر در شکل اجرا، افزودن یا حذف عناصر (مانند قرآن در هفت‌سین نوروز مدرن) و حتی تغییر فضاهای برگزاری، نه‌تنها تهدیدی برای میراث نیست، بلکه شرط بقای آن محسوب می‌شود. از این رو، ثبت جهانی به معنای فریزکردن فرهنگ نیست؛ بلکه چارچوبی حمایتی برای استمرار خلاقانه آن فراهم می‌کند. دکتر مؤمنی هشدار می‌دهد که تجویزگری فرهنگی مانند موزه‌ای کردن یا اجرای خارج از زمان و مکان واقعی، میراث را از ماهیت زنده‌اش جدا می‌کند.

۲. میراث ناملموس، توسعه پایدار و اقتصاد خلاق

یکی از محورهای کلیدی گفت‌وگو، نسبت میراث‌فرهنگی ناملموس با توسعه پایدار و اقتصاد خلاق است. این ارتباط نه‌تنها تنگاتنگ، بلکه ذاتی است؛ زیرا میراث ناملموس بر پایه دانش بومی، احترام به طبیعت، اقتصاد معیشتی محلی و مشارکت اجتماعی بنا شده است. توسعه پایدار، به‌عنوان مفهومی چندوجهی که بر تعادل میان انسان، زمین و منابع طبیعی تأکید دارد، در میراث ناملموس تجلی می‌یابد. دکتر مؤمنی توضیح می‌دهد که این میراث می‌تواند به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای رونق گردشگری پایدار، ایجاد اشتغال محلی، تقویت اقتصاد خلاق و حتی دیپلماسی جامعه‌محور عمل کند، بدون آنکه به تخریب محیط‌زیست یا ازخودبیگانگی فرهنگی منجر شود. ایشان تأکید می‌کند که در کنوانسیون ۲۰۰۳، یکی از معیارهای اصلی ثبت، وفاداری به توسعه پایدار است؛ یعنی میراثی که منابع را نابود کند

(مانند صنایع‌دستی که درختان را بی‌رویه قطع کند)، نمی‌تواند ثبت شود.

دکتر مؤمنی با مثال‌های متعدد، این پیوند را روشن می‌کند. برای نمونه، مهارت‌های سنتی مانند قالی‌بافی، سفالگری یا طب بومی نه‌تنها دانش نسل‌ها را حفظ می‌کنند، بلکه منابع را به شیوه‌ای بازتولیدپذیر مدیریت می‌نمایند. این مهارت‌ها می‌توانند به تولید محصولات محلی منجر شوند که در بازارهای جهانی رقابت کنند و درآمد پایداری برای جوامع ایجاد نمایند. همچنین، آیین‌هایی مانند نوروز یا یلدا، با تأکید بر هم‌زیستی با طبیعت (مانند کاشت سبزه یا احترام به چرخه فصول)، الگویی برای زیست پایدار ارائه می‌دهند. وی می‌گوید میراث ناملموس به نیازهای امروز پاسخگو است؛ اگر جامعه‌ای نیاز به رونق معیشتی داشته باشد، این میراث می‌تواند آن را تأمین کند، اما با حفظ تعادل اکولوژیکی.

با این حال، دکتر مؤمنی نسبت به خطرات کالایی‌شدن افراطی فرهنگ هشدار جدی می‌دهد. در دهه‌های ۱۹۸۰ و با گسترش جهانی‌شدن اقتصادی، فرهنگ به کالایی تبدیل شد که می‌تواند درآمدزایی کند، اما این فرآیند اگر بدون نظارت حاملان میراث پیش رود، خطر تغییر ماهیت، ازخودبیگانگی و حتی نابودی میراث را به همراه دارد. او توضیح می‌دهد که در میراث ناملموس، برخلاف ملموس که دولت‌ها کنترل کامل دارند، حاملان (مردم محلی) هستند که تصمیم می‌گیرند چگونه از میراث بهره اقتصادی ببرند. برای مثال، در جشنواره‌های خوراک سنتی، حاملان می‌توانند بخشی از آیین را برای گردشگران اجرا کنند، اما دستور اصلی و معنای فرهنگی آن حفظ می‌شود. از این رو اگر منطق بازار حاکم شود و اجرای آیین بدون توجه به زمان، مکان و خواست جامعه تغییر کند، میراث به پدیده‌ای تجاری و فاقد روح تبدیل می‌شود.

در ایران، نوروز همواره خانواده‌محور بوده و تعطیلات طولانی فرصت گردهمایی فراهم می‌کند، اما در برخی کشورها عمومی‌تر برگزار می‌شود. اگر گردشگری باعث شود نوروز به جشنواره‌ای خیابانی بدون ریشه خانوادگی تبدیل شود، پویایی خود را حفظ می‌کند، اما اگر حکومتی آن را ممنوع کند (مانند مواردی در افغانستان)، مردم در خانه آن را حفظ می‌کنند؛ این مسئله نشان‌دهنده قدرت مردم در برابر کالایی‌سازی است. او همچنین به آیین پهلوانی اشاره می‌کند که در ایران در زورخانه‌های سنتی اجرا می‌شود، اما در آذربایجان به دلیل تخریب زورخانه‌ها در خیابان برگزار می‌گردد؛ لذا این تفاوت نه‌تنها تعارض نیست، بلکه فرصتی برای تبادل فرهنگی و اقتصادی است؛ جامعه‌ای که نیاز به پهلوان برای همگرایی دارد، میراث را در خیابان زنده نگه می‌دارد.

در زمینه گردشگری، دکتر مؤمنی تأکید می‌کند که میراث ناملموس می‌تواند اشتغال پایدار ایجاد کند، اما بدون تجویزگری. اجرای تعزیه خارج از ایام عاشورا یا «سما» بدون ریشه عرفانی، آن را موزه‌ای می‌کند. پس راه‌حل حکمرانی فرهنگی مبتنی بر مشارکت است؛ دولت‌ها چارچوب فراهم کنند، اما حاملان اصلی آن تصمیم‌گیرنده باشند. او می‌افزاید که ثبت جهانی، فضا را باز نگه می‌دارد؛ کشورها می‌توانند تغییرات محلی را به پرونده اضافه کنند و از مزایای اقتصادی مانند برندینگ جهانی بهره ببرند. در نهایت، میراث ناملموس ابزاری برای صلح جهانی است؛ ثبت‌های مشترک مانند نوروز (با بیش از ۱۳ کشور) یا فولکلورهای مشترک، دیپلماسی جامعه‌محور را تقویت می‌کنند و اقتصاد خلاق را بر پایه احترام متقابل بنا می‌نهند. دکتر مؤمنی هشدار می‌دهد که اگر کالایی‌سازی بدون مردم پیش رود، میراث به ابزاری برای سود کوتاه‌مدت تبدیل می‌شود و توسعه پایدار را تهدید می‌کند.

۳. تجربه شخصی دکتر مؤمنی و تحول نگاه به فرهنگ

مرکز میراث ناملموس تهران که دکتر مؤمنی ریاست آن را بر عهده دارد، به‌عنوان یکی از هشت مرکز رده دوم یونسکو در جهان، نقشی راهبردی در اجرای کنوانسیون ۲۰۰۳ در منطقه آسیای غربی و مرکزی ایفا می‌کند. این مرکز، مطابق با توضیحات دکتر مؤمنی، در سه حوزه اصلی فعالیت دارد: پژوهش، آموزش و ظرفیت‌سازی و شبکه‌سازی. برخلاف برخی مراکز که تنها بر یک حوزه متمرکز هستند، مرکز تهران رویکردی جامع و راهبردی را دنبال می‌کند. نکته مهم در عملکرد این مرکز، پرهیز از تعارض منافع و مداخله مستقیم در تهیه پرونده‌های ثبت است. نقش مرکز نه تهیه‌کننده پرونده، بلکه تسهیل‌گر، هماهنگ‌کننده و توانمندسازی کشورهاست. این رویکرد، اعتماد بین‌المللی و اعتبار حرفه‌ای مرکز را تضمین کرده و آن را به بازیگری مؤثر در دیپلماسی فرهنگی منطقه تبدیل ساخته است.

بخش پایانی مصاحبه به تجربه شخصی دکتر آتوسا مؤمنی و تحول عمیق نگاه او به مفهوم فرهنگ اختصاص دارد که ریشه در مسیر تجربیات علمی و اجرایی وی دارد. او با اشاره به تجربیات و تخصص خود در باستان‌شناسی پیشاتاریخی در نهایت مطرح می‌کند که باستان‌شناسی کلاسیک هرچند ارزشمند، به مسائل امروز مانند توسعه پایدار و صلح جهانی پاسخ نمی‌دهد و این فرآیند او را به درک نفوذناپذیری فرهنگ رساند؛ جای که فرهنگ بدون منازعه گسترش می‌یابد و جغرافیا و باورمندی انسان در آن تنیده است. در این راستا دکتر مؤمنی

می‌گوید: متجه شدم بزرگ‌ترین قدرت نرم، فرهنگ است که نه در یافته‌های مادی، بلکه در معنای انسانی یافت می‌شود؛ لذا از ۱۵ سال پیش وارد حوزه میراث زنده شدم تا داده‌های گذشته را با نیازهای حاضر پیوند بزنم. ترجمه کتاب‌هایی مانند «قدرت نرم میراث‌فرهنگی» هری دیکن، آثار متخصصانی مانند اسمیت، بلک و اولای، بخشی از این تحول بود.

در نهایت، تحول نگاه او به فرهنگ این است که فرهنگ نه صرفاً مجموعه‌ای از آثار یا آیین‌ها، بلکه خرد انباشته شده‌ای است که در تعامل انسان با طبیعت، جامعه و تاریخ شکل گرفته و می‌تواند راهنمایی برای حل بحران‌های معاصر از تغییرات اقلیمی تا منازعات اجتماعی، باشد. او فرهنگ را تاج سروری می‌داند و تأکید می‌کند که جهان به دنبال ثروت فرهنگی است و باستان‌شناسی به او آموخت که لایه‌های گذشته یک‌بار ورق می‌خورند، اما میراث زنده لایه‌های فردا را می‌سازد و پاسخگو هستند.

پیشنهادهای سیاستی

- **نهادینه‌سازی حکمرانی جامعه‌محور در میراث ناملموس**

سیاست‌گذاری در حوزه میراث‌فرهنگی ناملموس باید به طور ساختاری بر مشارکت واقعی جوامع محلی و حاملان میراث استوار شود، نه صرفاً نقش نظارتی دولت‌ها. دولت‌ها لازم است از جایگاه «مالک» یا «متولی مطلق» فاصله گرفته و نقش تسهیل‌گر، پشتیبان و تضمین‌کننده حقوق فرهنگی مردم را ایفا کنند. این رویکرد، هم با فلسفه کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو همخوان است و هم از تبدیل میراث به ابزار هویت‌سازی انحصاری یا منازعه سیاسی جلوگیری می‌کند. مشارکت مردمی، ضامن زنده‌ماندن، پویایی و مشروعیت اجتماعی میراث ناملموس است.

- **پیوند نظام‌مند میراث ناملموس با توسعه پایدار و اقتصاد خلاق**

میراث‌فرهنگی ناملموس باید به‌عنوان بخشی از راهبرد توسعه پایدار و نه یک حوزه تزیینی یا صرفاً فرهنگی دیده شود. سیاست‌گذاران می‌توانند با حمایت هدفمند از صنایع خلاق، گردشگری پایدار و دانش‌های بومی، میراث ناملموس را به منبعی برای اشتغال محلی، کاهش فقر و تقویت اقتصاد اجتماعی تبدیل کنند. این پیوند زمانی پایدار خواهد بود که بهره‌برداری اقتصادی با حفظ معنا، زمان، مکان و خواست حاملان میراث همراه باشد. در غیر این صورت، کالایی‌سازی افراطی می‌تواند به فرسایش هویت و نابودی سرمایه فرهنگی بینجامد.

- **تقویت دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر ثبت‌های مشترک و فراملی**

ثبت‌های چندملیتی و مشترک میراث ناملموس باید به‌عنوان ابزاری فعال برای دیپلماسی فرهنگی و صلح جامعه‌محور تقویت شوند. دولت‌ها و نهادهای علمی می‌توانند از ظرفیت یونسکو برای تبدیل میراث مشترک به بستری برای گفت‌وگو، اعتمادسازی و همکاری منطقه‌ای بهره ببرند. این رویکرد، منطق مالکیت انحصاری و رقابت هویتی را تضعیف کرده و بر اشتراکات تاریخی و فرهنگی تأکید می‌کند. میراث ناملموس در این چارچوب، از موضوع مناقشه به ابزار همگرایی بدل می‌شود.

- **سرمایه‌گذاری در آموزش، ظرفیت‌سازی و تولید دانش بومی**

پایداری سیاست‌های میراث ناملموس مستلزم سرمایه‌گذاری بلندمدت در آموزش، پژوهش و ظرفیت‌سازی تخصصی است. تربیت کارشناسان آشنا با فلسفه کنوانسیون ۲۰۰۳، توسعه پایدار و دیپلماسی فرهنگی، امکان حضور مؤثر کشورها در نهادهای بین‌المللی را افزایش می‌دهد. دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و مراکز رده دوم یونسکو باید به کانون‌های تولید نظریه، مستندسازی و انتقال تجربه تبدیل شوند. بدون دانش بومی و نیروی انسانی توانمند، میراث ناملموس به‌راحتی در سطح نمادین یا تجاری فروکاسته می‌شود.

جمع‌بندی

مصاحبه با دکتر آتوسا مؤمنی تصویری جامع و چندلایه از میراث‌فرهنگی ناملموس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های جوامع انسانی ارائه می‌دهد. آنچه از این گفت‌وگو برمی‌آید، تأکید بر این واقعیت است که میراث ناملموس نه پدیده‌ای ایستا و نوستالژیک بلکه فرآیندی زنده، پویا و اجتماعی است که در متن زندگی روزمره مردم معنا می‌یابد. کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو با نفی منطق رقابت‌محور و سلسله مراتبی، بستری برای به‌رسمیت‌شناختن همه فرهنگ‌ها، فارغ از اندازه، قدرت یا پیشینه تاریخی آنها، فراهم کرده است.

ایران، به‌واسطه پیشینه فرهنگی غنی و تجربه‌های موفق در ثبت‌های ملی و چندملیتی مانند نوروز، یلدا و پهلوانی، جایگاهی ویژه در این میدان دارد. بااین‌حال، همان‌گونه که دکتر مؤمنی تأکید می‌کند، بهره‌برداری از این ظرفیت مستلزم درک عمیق فلسفه کنوانسیون ها، پرهیز از نگاه مالکیتی و تقویت دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر مشارکت و احترام متقابل است. میراث ناملموس می‌تواند ابزار قدرتمندی برای توسعه پایدار، صلح جهانی و همگرایی منطقه‌ای باشد؛ بااین‌حال، تحقق این ظرفیت مستلزم پرهیز از تجویزگری فرهنگی، مقابله با کالایی‌شدن افراطی فرهنگ و تقویت نقش جوامع محلی است. فرهنگ بزرگ‌ترین سرمایه تمدنی بشر است؛ سرمایه‌ای که نه در فناوری‌های زودگذر، بلکه در خرد انباشته‌شده انسان در تعامل با طبیعت و تاریخ ریشه دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی